

رسالہ در رفع شبهات بایہ (لعنہم اللہ)

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر صمدانی

اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف

## بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می رساند که تعلیقه آن جناب رسید و از مضامین آن اطلاع حاصل گردید. شکایتی از جمعی فرموده بودید که در این اوان محنت اقتران شبهات حضرات بایه در خیالات ایشان رسوخی کرده و خواسته بودید مختصری در این باب عرض کنم که رفع شبهه بشود پس عرض می کنم که این معنی را متذکر باشید که رفع شبهه را از برای طالب حق باید کرد که واقعاً غرض و مرضی از برای او نیست و چیزی شنیده و امری بر او مشتبه شده پس به آسانی تمام رفع شبهه او می شود و اذعان از برای حق و اهل حق می کند اما کسی که از اهل غرض و مرض باشد بنا نیست که او را به جبر هدایت کنند و غرض و مرض را از دل او زایل کنند چنان که خداوند عالم جل شانہ در کلام معجز بیان خود خبر داده و فرموده: **و اتل علیهم نبأ الذی أتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتباع هواه فمثله کمثل الکلب ن تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون**. پس البته شخص عاقل که دین و مذهبی را از روی بصیرت قبول کرده باید متذکر این معنی باشد که اهل حق و اهل باطل در هر زمانی بوده اند و اهل باطل را خداوند به جبر هدایت نمی کند و لکن دلیل و برهان اقامه می کند به زبان اهل حق

و اهل باطل اعتناء به دليل و برهان نمی کنند و عمداً خود خود را هلاک می کنند پس از بیان دليل و برهان؛ و خداوند جل شأنه از حال ایشان خبر داده چنان که می فرماید: **و اقساموا بالله جهد ايمانهم لئن جاءتهم آية ليؤمنن بها قل انما الآيات عند الله و ما يشعركم انها اذا جاءت لا يؤمنون و نقلب افئدتهم و ابصارهم كما لم يؤمنوا به أول مرة و نذرهم في طغيانهم يعمهون و لو اننا نزلنا اليهم الملائكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبلاً ما كانوا ليؤمنوا الا ان يشاء الله و لكن اكثرهم يجهلون و كذلك جعلنا لكل نبي عدواً شياطين الانس و الجن يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غروراً و لو شاء ربك ما فعلوه فذرهم و ما يفترون و لتصغي اليه افئدة الذين لا يؤمنون بالآخرة و ليرضوه و ليقتربوا ما هم مقتربون أفغير الله ابتغى حكماً و هو الذي انزل اليكم الكتاب مفصلاً و الذين آتيناهم الكتاب يعلمون انه منزل من ربك بالحق فلا تكونن من الممترين و تمت كلمة ربك صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماته و هو السميع العليم .**

بالجمله از اين قبيل آیات در قرآن بسيار است و اين چند آيه را عرض كردم كه نمونه به دست اهل بصيرت آيد و بدانند كه در زمان هر پيغمبري و حجتی اهل حق و اهل باطل بوده اند و خداوند غرض و مرض اهل باطل را به جبر از دلهاي آنها بيرون نمی كند چنان كه فرموده: **في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً** . پس شخص عاقل بايد در فكر خود باشد كه دين حقى اختيار كند و بر كفر اهل غرض و مرض غصه نخورد . پس من

هم این مختصر را از برای اهل غرض و مرض نوشته و می دانم که این حرف ها را گوش نخواهند داد چگونه گوش دهند و حال آنکه به قرآن به این عظمت گوش ندادند و به معجزات پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين عليهم السلام اعتناء نکردند. پس این مختصر را از برای کسانی مینویسم که در قلوب آنها غرض و مرضی نیست ولیکن واقعاً از روی جهل و نادانی یا غفلت امری برایشان مشتبه شده و اگر واقعاً حق و اهل حق را بشناسند تصدیق کنند و اگر واقعاً باطل و اهل باطل را بشناسند از ایشان کناره کنند.

پس به طور کلی قاعده ای را عرض می کنم که حق و اهل حق را بتوان به آن شناخت و باطل و اهل باطل را بتوان به آن شناخت و این قاعده اختصاصی ندارد به یک طایفه و دو طایفه ای که گمراه شده اند بلکه هر کس گمراه شده معلوم می شود اگر چه هفتاد و دو فرقه باشند و آن قاعده این است که بر خدا است احقاق حق و ابطال باطل در هر عصری و زمانی چنان که این مطلب به لفظ های مختلف در قرآن هست که بعضی از آنها این است که فرموده اند: **اناهدیناه السبیل اما شا کراً و اما کفوراً** و بلاشک و ریب خداوند عالم جل شانہ همه مردمی را که مستضعف نباشند امر فرموده که حق را بشناسند و متابعت کنند و باطل را بشناسند و مخالفت آن کنند چه عالم و چه جاهل و چه مرد و چه زن و چه ملا و چه عامی همه را امر کرده که حق و باطل را تمیز دهند پس چون شخص عاقل فکر کند

خواهد یافت که آن حقی که کل مردم مأمورند آن را بشناسند و خداوند آن امر را از همه خواسته مخصوص علماء نیست که عوام آن را نفهمند و مخصوص مردان نیست که زنها آن را ندانند پس به اندک شعوری خواهد یافت که امری را که به همه مردم کرده باید همه بفهمند والا حجت تمام نخواهد بود. پس فکر کن در آن امری که خداوند رسانیده به همه مردم و همه آن را فهمیده اند آن امر چیست؟ پس اگر فکر کنی خواهی یافت که آن امر ضروریات دین و مذهب است که همه مردم غیر از مستضعفین و غیر از غافلین آن امر را دانسته اند و مردمی که در واقع بیدین و بی مذهب اعتنائی به ضروریات ندارند و تمام تمسک متدینین به همین ضروریات است و اگر کسی بخواهد به تفصیل حال مطلع شود رجوع کند به کتاب میزان و بصیرت خود را در دین و مذهب زیاد کند. و اگر شخص عاقل فکر کند خواهد یافت که در هر زمانی که مردم انکار حجتی را کردند تا از ضروریات آن طبقه دست برداشتند نتوانستند انکاری کنند و خواهد یافت که هر کس در هر طبقه از طبقات مؤمن شد به جهت تمسک او بود به ضروریات آن طبقه و این ضرورت دلیلی است از جانب خداوند عالم در میان خلق که محکم تراست از جمیع دلیل ها پس اگر دلیل عقل موافق شد با این ضرورت، آن وقت حجت خواهد بود و اگر مخالف شد باید ضرورت را گرفت و آن دلیل را ترک کرد و اگر معنی آیه ای از آیات قرآن موافق شد با این ضرورت آن معنی حق خواهد

بود و اگر کسی به طوری معنی کرد که موافق با این ضرورت نشد آن معنی باطل خواهد بود. و اگر معنی حدیثی با این ضرورت موافق شد آن معنی حق است و اگر کسی حدیثی را به طوری معنی کرد که مخالف این ضرورت است آن معنی باطل خواهد بود چنان که شرح و بسطی در کتاب میزان عرض کرده ام مثل آنکه ضرورت اسلام قائم شده به اینکه شراب حرام است چه کم باشد چه زیاد حال اگر کسی دلیل عقلی آورد که حرمت شراب به جهت آن است که مسکر است پس اگر کسی قدر کمی بخورد که مست نشود باید حلال باشد پس شخص عاقل ضرورت محکم را نگاه می دارد و میگوید ضرورت قائم است بر اینکه شراب حرام است خواه کم باشد یا بسیار اگر چه عقل میداند که کم آن مست نمی کند و همچنین است در واقع هر حرامی را که خداوند حرام فرموده به جهت همین بوده که ضرری داشته و عقل می فهمد که چیزی بسیار کم از مضری ضرر نمی کند و مع ذلک باید متابعت کرد ضرورت دین را و ترک کرد حکم عقل را و لکن منافق البته چنین نخواهد کرد و استدلال میکند که حرمت شراب به جهت سکر آن است و قدر کمی از آن مسکر نیست پس حلال است.

و همچنین بسا منافقی استدلال کند به آیه قرآن بر حلیت شراب به این طور که خداوند فرموده: **تتخذون منه سکرًا و رزقًا حسنًا** و در مقام امتنان خداوند می فرماید و منت می گذارد بر مردم که خلق کردم از برای شما

انگور را که بعضی از آن را شراب می سازند و بعضی را سرکه و شیر  
می کنند پس چنان که سرکه و شیر حلال است که خدا منت گذارده  
شراب هم حلال است چرا که خدا منت گذارده.

خلاصه این مَثَل را محض تنبیه عاقلان متدین عرض کردم که بدانند  
ضرورت دین و مذهب بالاترین دلیلها است و باید آن را گرفت و هر  
دلیلی که مخالف آن است باید ترک کرد اگرچه منافقین و کفار از پی  
متشابهات بروند و خود را هلاک کنند و از این معنی خداوند عالم جل  
شأنه خبر داده و فرموده: **و ما ارسلنا من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی  
الشیطان فی امنیته**، و فرموده: **منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر  
متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة  
و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم.**

و بسا آنکه این جماعت کفار و منافقین از برای هم جنسان خود بگویند که  
آنچه ما فهمیده ایم داخل اسرار است و اهل ظاهر این اسرار را نفهمیده اند  
و ما یمیم راسخان در علم که معنی تأویل آیات متشابهه را میدانیم و این  
معنی ها سینه به سینه به ما ها رسیده و اهل ظاهر و عوام الناس این معنیها را  
نمی دانند و باید این اسرار را پنهان داشت:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کند  
پنهان خورید باده که تکفیر می کنند

باری جواب این مزخرفات هم در کتاب میزان هست رجوع کنید و جواب بدهید و دلیل ضرورت را هرگز از دست ندهید که هر کس در هر زمانی گمراه شده به ترک آن گمراه شده و هر کس نجات یافته به تمسک به آن نجات یافته و این دلیل دلیلی است که جمیع استدلالهای پیغمبر ﷺ و جمیع استدلالهای ائمه طاهرین علیهم السلام جمع شده و جمیع معجزاتی که آورده اند همه با هم جمع شده تا آنکه ضروریات را در میان مردم منتشر کرده اند به طوری که عالم و عامی و مرد و زن دانای به آن شده اند و به این واسطه حجت خداوندی جل شأنه به این خلق تمام شده پس فکر کنید که ضروریات دین و مذهب چه چیزهاست آنها را بگیرید و تخلف از آنها مکنید و بدانید که هر کس تخلف کرد هلاک خواهد شد.

پس از جمله ضروریات اصول دین و مذهب است که پیغمبر ﷺ یک نفر بود و دوازده خلیفه داشت هر یک معروف و یازده نفر ایشان از دنیا رحلت فرموده اند و یک نفر از ایشان زنده است و غائب است و خواهد آمد و علاماتی چند از برای ظهور او است مثل خروج سفیانی و دجال و کشته شدن نفس زکیه و ندای آسمانی و صورت حضرت امیر در قرص آفتاب و سایر علامات ظهور که در کتب مسطور است. و از جمله ضروریات دین فروع دین است مثل وجوب نمازهای یومیه به همین طریق معروف میان مردم و وجوب غسل و وضو به همین طریق معروف



و وجوب روزه ماه رمضان به همین طور معروف و وجوب حج به همین طور معروف و وجوب دادن خمس و زکات و حرمت محارم و حرمت زنا و لواط و حرمت شراب و ربا و غیبت و امثال اینها پس هر کس بخواهد به هر استدلالی خواه عقلی خواه نقلی حلال کند ترک نماز را یا ترک روزه ماه رمضان را یا ترک حج را یا ترک خمس و زکات را یا حلال کند محارم را یا زنا را یا لواط را یا شراب را یا ربا را یا سایر اینها از سایر ضروریات کافر شود و هلاک گردد چرا که آن همه معجزات و بیانات پیغمبر ﷺ و معجزات و بیانات ائمه طاهرين عليهم السلام همه با هم جمع شده و اینها را در میان شیعیان به حد ضرورت رسانیده، پس اگر کسی در این امور شک کند در واقع شک در رسالت و امامت دارد و کافر است. و اگر کسی بگوید که این ضروریات حق است و باید اطاعت کرد و لکن در وقت ظهور امام عجل الله فرجه بسا آنکه تغییر دهند چنان که حدیث دارد که: **يَأْتِي بَكْتَابٍ جَدِيدٍ وَ شَرَعٍ جَدِيدٍ هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ** می گوئیم که حق است هر وقت تشریف آوردند با همان علامات که خود ایشان فرموده اند معلوم است که امر امر ایشان و حکم حکم ایشان است و لکن این تأویلهای سست و مزخرفات را که بعضی می بافند که آن جناب ظهور کرده و کتاب جدیدی آورده و شرع جدیدی آورده جمیعاً مخالف ضروریات دین و مذهب است. پس اگر این ضروریات بی اعتبار است، پس کدام امام را می گویند ظاهر شده و کتاب و شرع جدید آورده؟ پس

جان خود را فارغ کنند و بگویند این ضروریات دین خدا نیست پس پیغمبری هم نیامده و دینی هم نیاورده و خلیفه ای هم نداشته و انتظار ظهور هم نباید کشید چرا که جمیع این امور را شیعیان به ضرورت اثبات می کنند پس اگر بی اعتبار است شماهایی که ظهور کرده اید و کتاب و شرع جدید آورده اید بی دلیل ادعا می کنید و ادعای بی برهان و بی دلیل ادعای باطلی است و اگر این ضروریات حق است و باید به آنها تمسک جست که چنان که به حد ضرورت رسیده که پیغمبر ﷺ آمد و دوازده خلیفه داشت که همه معروف بودند از اصلاّب شامخه و ارحام مطهره همان ضرورت قائم است که کسانی که از اصلاّب شامخه معروفه و ارحام مطهره معروفه نیامده اند امام نیستند و این اشخاصی که ادعای امامت می کنند پدرها و مادرهای ایشان معروفند.

و اگر این جور تأویل جایز است در دین خدا که مقام نبوت و ولایت مانند آفتاب است و آن آفتاب عکس خود را در هر آینه که در زیر او بگذاری می اندازد و اسم خود را در آینه ظاهر می کند پس عکس آفتاب هم آفتاب است و این اشخاص در این زمان ها مانند اینها هستند پس بعضی نعوذ بالله محمدند و بعضی علی و بعضی فاطمه و همچنین تا آنکه بعضی امام عصرند پس اگر این جور تأویل های سست جایز است در دین خدا چرا این ادعا مخصوص شماها شده؟ پس چرا سلمان ادعای مقام نبوت را نکرد و ادعای مقام ولایت را نکرد و چرا حضرت امیر علیه السلام ادعای

مقام پیغمبر ﷺ را نکرد و چرا در احکام تفاوت داشتند و حضرت پیغمبر ﷺ خصایصی چند داشت که مخصوص خود او بود که آن خصایص دخیل به حضرت امیر علیه السلام نداشت و چرا حضرت امیر علیه السلام خود را تابع پیغمبر ﷺ می دانست و «أنا عبد من عبيد محمد» می فرمود با وجودی که در اصل طینت از یک نور بودند ولیکن در مقام تعدد دو نفر بودند و چرا هر کس ادعای نبوت می کرد کافر بود و هر کس ادعای امامت می کرد به غیر از دوازده امام معروف علیهم السلام کافر بود؟ و همه این امور به ضرورت به ماها رسیده.

پس اگر ضرورت حق است که هر کس ادعای نبوت کند به غیر از پیغمبر معروف (صلی الله علیه و آله) کافر است و هر کس ادعای امامت کند بعد از دوازده امام معروف علیهم السلام کافر است و اگر این ضرورت حق نیست و نباید اعتنائی به آن کرد پس کدام پیغمبر است که تو ادعای نبوتی که من همانم یا من عکس آنم یا نعوذ بالله بالاتر از آنم؟ و در هر عصری اهل حق بوده اند و مثل سلمان و ابی ذر در هر زمانی پیش از این زمان بوده اند به ضرورت مذهب پس چرا جایز نبود از برای ایشان که ادعای مقام نبوت و مقام امامت را بکنند و بگویند ما امام عصر هستیم؟

اگر بررسی که امام عصر علامت دارد و از جمله علامات او این است که کفار را با ذوالفقار می کشد و زمین را پاک میکند از نجاست کفار و دنیا را پر از عدل و داد می کند بعد از آنی که پر شده بود از جور و ظلم جواب

گویند که ماها با تیغ زبان و بیان کفار را کشته ایم و زمین عالم خود را و زمین دولت خود را پراز عدل و داد کرده ایم بعد از اینکه پراز ظلم و جور بود و آن وقتی بود که ماها طفل بودیم و به حد کمال نرسیده بودیم پس چون به حد کمال رسیدیم جمیع نقصها را از خود و تابعان خود دور کردیم و زمین قابلیت که زمین دنیا بود پراز عدل و داد شد پس از جور و ظلم.

و اگر بررسی سفیانی و دجال چرا خروج نکردند و آنها را نکشتند؟ جواب بگویند خروج کردند و آنها را کشتیم سفیانی فلان آخوند است و دجال فلان ملا است و ما آنها را کشته ایم و از مملکت خود بیرون کرده ایم و از زمین عالم خود مان آنها را بیرون کرده ایم.

و اگر بررسی از آنها که چرا از مکه خروج نکردید و ندا نکردید که اهل عالم بشنوند؟ بگویند از مکه خروج کردیم و مراد از مکه کعبه دل است و دل در وسط عالم ما است و ماها از آنجا خروج کرده ایم و از آنجا ندا کرده ایم و ندای ماها به اطراف رسیده و همه مردم شنیده اند که ماها در دنیا هستیم.

و همچنین از این قبیل مزخرفات بگویند و تغییر دهند نماز و روزه و حج و جهاد و خمس و زکات و قبله و جمیع شرایع و احکام را و اگر بررسی چرا اینها را تغییر دادید جواب بگویند که آفتاب امامت از آینه قابلیت ما طلوع کرده و ما آمده ایم و کتاب جدید و شرع جدیدی آورده ایم که بر

عرب شدید است و نمی دانم که اگر این حضرات انکار ضروریات دین و مذهب را بکنند پس به کدام دلیل اثبات ادعای خود را می توانند بکنند و اگر انکار نکنند که همه آنها شاهد است بر کفر و ارتداد آنها و اگر محض ادعا بدون دلیل و برهان و بدون تمسک به ضروریات به این جور تأویلات اثبات حقیقت جایز است پس البته جایز است از برای غیر ایشان هم که با دلیل و برهان ادعا کنند که آفتاب نبوت و قمر ولایت از آینه وجود و قابلیت من سرزده و من آینه سر تا پا نمای آن شمس و قمر هستم و آنها از زبان من می گویند و امر می کنند و نهی می فرمایند و می گویند که این ضروریات حقی است از جانب ما و باید متمسک به آنها شد و هر کس ادعای نبوت و امامت کند به غیر از پیغمبر و بعد از دوازده امام معروف کافر است و از دین خدا خارج است و این خروج کنندگان که ادعای نبوت و امامت دارند سفیانی و دجال باطنی هستند که گاهی **انا ربکم** **الاعلی** می گویند و خود را شمس ازل می نامند و صبح ازل می گویند و به خونخواهی عثمان برخاسته اند و عثمان کسی بود که غضب خلافت اهل حق را کرد و تغییر در دین خدا داد و حلال خدا را حرام کرد و حرام خدا را حلال کرد این حضرات هم از فروع آن شجره ملعونه هستند که امر او را به اتمام می رسانند چیزی را که او نتوانست تغییر دهد اینها تغییر می دهند و «کم ترک الاول للآخر» پس او نتوانست تغییری در نماز بدهد

اینها به اتمام می رسانند و تغییر می دهند و همچنین روزه و حج و جهاد و خمس و زکات را و باقی سنن و آداب را.

پس اگر تأویل در دین خدا جایز است چرا این جور تأویل جایز نیست و اگر جایز نیست پس به کدام دلیل از برای خود جایز دانستند و تأویلی که جایز است تأویلی است که با کتاب خدا و سنت رسول ﷺ و احادیث ائمه طاهرين عليهم السلام و با ضروریات دین و مذهب منافاتی نداشته باشد و تأویلی که جایز نیست تأویلی است که منافات با همه اینها داشته باشد و آن تأویلهای اهل باطل است که در هر عصری و زمانی بوده و خواهد بود و این حرف ها هم چاره اهل باطل را نخواهد کرد مگر کسی واقعاً غافل باشد یا جاهل باشد و غرض و مرضی در دل نداشته باشد پس به این کلمات رجوع کند و راه استدلالی از برای او به دست آید و متذکر شود و از ضلالت و گمراهی نجات یابد و همین قدرها از برای طالبان حق کفایت می کند و از برای غیر طالب، کتاب خدا هم کفایت نکرد و السلام علی من اتبع الهدی.

و اما اینکه فرموده بودید که آیا شبهه تناسخ در ذهن ایشان رسوخ کرده یا از راهی دیگر گمراه شده اند عرض می کنم که راه شبهه ایشان بی دینی است که روز اول دینی نداشته اند و با بصیرت در دینی نبوده اند پس به عقل ناقص خودشان اکتفاء کردند و اعتنائی به قواعد اسلامیه و ایمانیه نکردند و به هر طوری که خواستند گفتند و هر چه خواستند کردند. پس

به حسب اتفاق روزگار بعضی از قولهای ایشان شبیه به قول اهل تناسخ شده و بعضی از آنها شبیه به قول صوفیه شده و بعضی از آنها شبیه به قول حکمای یونان شده مذهب خاصی از مذاهب باطله را ندارند هر چیزی که خیال می کنند مناسب آن خیال بسا آنکه آیه و حدیثی متشابه می خوانند.

خداوند روزی کند ظهور امام زمان را عجل الله فرجه و سهل مخرجه که چاره جمیع اهل باطل را با ذوالفقار آتشبار بکند و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و شیعتهم التابعین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین .  
حرره العبد الخاسر المحتاج الی ربه الغافر محمد باقر فی بلدة همدان  
حرسها الله من طوارق الحدثن فی ۱۶ شهر ربیع الثانی من شهر سنة  
۱۲۸۹ حامداً مصلیاً مستغفراً .